

(۷) روایت سنن بن ابی داوود:

ابی داوود روایتی را از پیامبر نقل می کند:

«أن العجلانی قذف زوجته بشریک بن السحماء و كانت حاملاً، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: إن أتت به علی نعت کذا و کذا فما أراه إلا أنه قد کذب علیها، و إن أتت به علی نعت کذا و کذا فهو من شریک بن السحماء، فأتت به علی النعت المکروه، فقال علیه السلام: لولا الأیمان لکان لی و لها شأن»^۱

توضیح:

۱. عجلانی همسرش را نسبت داد که با شریک بن سحماء (که سمحاء اسم مادرش بوده) زنا کرده است و زن حامله بود، پیامبر فرمودند اگر زن فرزند آورد با این صفت [کذا و کذا]، عجلانی دروغ به زن بسته است و اگر فرزند را با آن صفت آورد [کذا و کذا]، این بچه از شریک است. و زن فرزند را مطابق صفت ناپسند آورد [مطابق صفت شریک]. پیامبر فرمود اگر ایمان نبود، من با این زن با هم کار داشتیم.

۲. مرحوم شیخ به جای عجلانی، هلال بن امیه را فاعل قذف معرفی کرده اند و ظاهراً همین صحیح است، البته ابن حجر عسقلانی از فتح الباری می نویسد که ممکن است این داستان هم برای عجلانی رخ داده باشد و هم برای هلال بن امیه. و لذا بر ابن صباغ که گفته حرف «مزنی» (عجلانی قذف کرده است) سهو است، اشکال کرده است. البته در داستان «هلال بن امیه» پیامبر صرفاً تقاضای بینه کرده است و جمله های مربوط به قیافه را در روایت عجلانی وارد شده است.

ما می گوئیم:

۱. مرحوم شیخ طوسی بعد از نقل خبر می نویسند که این روایت دلالت دارد بر اینکه «قیافه» در شرع اسلام اثری ندارد، ایشان وجه این استدلال را چنین بر می شمارند:

۱. سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۲۷۶ به نقل از الخلاف، ج ۶ ص ۳۵۰.

۲. ج ۹، ص ۳۹۵.

«فوجه الدلالة: أنه عليه السلام عرف الشبهه و لم يعلق الحكم به، فلو كان له حكم لكان يعلق الحكم

به فيقيم الحد على الزاني، فلما لم يفعل هذا ثبت أن الشبهه لا يتعلق به حكم.»^۱

۲. این روایت اگرچه مدعی شیخ را ثابت می کند ولی «عمل قیافه» را نه تنها تحریم نمی کند بلکه

حتی کراهت را هم مرتفع می کند چراکه پیامبر چنان کرده اند.

۳. اما روایت در فقه شیعه قابل قبول نیست.

۸) روایت داستان امام رضا(ع):

در میان روایات شیعه، روایتی است که متضمن داستانی است از حضور قائف برای تایید نسب امام جواد(ع) متن روایت به نقل از کافی چنین است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعًا، عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى بْنِ التُّعْمَانِ الصَّيرَفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ جَعْفَرٍ يُحَدِّثُ الْحَسَنَ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، فَقَالَ:

وَاللَّهِ، لَقَدْ نَصَرَ اللَّهُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ: إِيَّيَّ وَاللَّهِ، جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَقَدْ بَغَى عَلَيْهِ إِخْوَتُهُ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ: إِيَّيَّ وَاللَّهِ، وَ نَحْنُ عُمُومَتُهُ بَغَيْنَا عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَيْفَ صَنَعْتُمْ، فَإِنِّي لَمْ أَحْضِرْكُمْ؟ قَالَ: قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَ نَحْنُ أَيْضًا: مَا كَانَ فِينَا إِمَامٌ قَطُّ حَائِلَ اللَّوْنِ، فَقَالَ لَهُمُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هُوَ ابْنِي». قَالُوا: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَدْ قَضَى بِالْقَافَةِ، فَبَيْنَمَا وَ بَيْنَكَ الْقَافَةُ، قَالَ: «ابْعَثُوا أَنْتُمْ إِلَيْهِمْ، فَأَمَّا أَنَا فَلَا، وَ لَاتَعْلَمُوهُمْ لِمَا دَعَوْتُمُوهُمْ، وَ لَتَكُونُوا فِي بَيْتِكُمْ».

فَلَمَّا جَاؤُوا أَقْعَدُونَا فِي الْبُسْتَانِ، وَ اصْطَفَى عُمُومَتَهُ وَ إِخْوَتَهُ وَ أَخَوَاتَهُ، وَ أَخَذُوا الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْبُسُوهُ جِيَّةً صُوفٍ وَ قَلَنْسُوءَةً مِنْهَا، وَ وَضَعُوا عَلَيَّ عُنُقَهُ مَسْحَاةً، وَ قَالُوا لَهُ: ادْخُلِ الْبُسْتَانَ كَأَنَّكَ تَعْمَلُ فِيهِ، ثُمَّ جَاؤُوا بِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالُوا: أَلْحَقُوا هَذَا الْغُلَامَ بِأَبِيهِ، فَقَالُوا: لَيْسَ لَهُ هَاهُنَا أَبٌ، وَ لَكِنَّ هَذَا عَمُّ أَبِيهِ، وَ هَذَا عَمُّهُ، وَ هَذِهِ عَمَّتُهُ، وَ إِنْ يَكُنْ لَهُ هَاهُنَا أَبٌ، فَهُوَ صَاحِبُ الْبُسْتَانِ؛ فَإِنَّ قَدَمَيْهِ وَ قَدَمِيهِ وَاحِدَةٌ، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالُوا: هَذَا أَبُوهُ.

۱. الخلاف، ج ۶ ص ۳۵۰.



قَالَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ: قُتِمْتُ فَمَصَّصْتُ رِيقَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمَامِي عِنْدَ اللَّهِ، فَبَكَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَمُّ، أَلَمْ تَسْمَعْ أَبِي وَهُوَ يَقُولُ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ، ابْنِ النَّوْبِيَّةِ الطَّيِّبَةِ الْفَمِّ، الْمُنْتَجَبَةِ الرَّحِمِ، وَ يَلْهَمُ لَعْنَ اللَّهِ الْأَعْيَسَ وَ ذُرِّيَّتَهُ صَاحِبَ الْفِتْنَةِ، وَيَقْتُلُهُمْ سَنِينَ وَ شَهْرًا وَ أَيَّامًا، يَسُومُهُمْ خَسْفًا، وَ يَسْقِيهِمْ كَأْسًا مُصَبَّرَةً، وَ هُوَ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ، الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ وَ جَدِّهِ، صَاحِبُ الْغَيْبَةِ، يُقَالُ: مَاتَ أَوْ هَلَكَ، أَىَّ وَ ادَّ سَلَكَ، أَوْ فَيَكُونُ هَذَا يَا عَمُّ إِلَّا مِنِّي؟. فَقُلْتُ: صَدَقْتَ جَعَلْتُ فِدَاكَ.»^١

توضیح:

١. زکریای مصری می گوید که شنیدم علی بن جعفر^(ع) (عموی امام رضا^(ع)) با حسن (نوه امام سجاد^(ع)) سخن می گفت و می گفت:
٢. علی بن جعفر: به خدا، که خدا امام رضا^(ع) را یاری کرد.
٣. حسن بن حسین: بله قربانت شوم، برادرنش به او ظلم کردند.
٤. علی بن جعفر: و ما عموهایش هم به او ظلم کردیم
٥. حسن بن حسین: چه کردید؟ من حاضر نبودم پیش شما.
٦. علی بن جعفر: برادرانش به او گفتند -و ما هم گفتیم- تاکنون در میان ما امامی که رنگ دیگر داشته باشد، نبوده است [حائل اللون = متغیر اللون / یعنی امامی که رنگش با رنگ پدرانش متفاوت باشد. چراکه امام جواد^(ع) مایل به سیاهی بوده است چون مادرش اهل حبشه بوده است. اما امام رضا^(ع) فرمود این فرزند من است. ایشان گفتند پیامبر^(ص) بر اساس میانه حکم کرده است، پس بین ما و تو، باید قائف ها حکم کنند.
٧. امام رضا فرمود: شما بفرستید به دنبال قائف ها و من نمی فرستم. [در برخی نسخه ها «الیه» دارد و در برخی نسخه ها «الیهم»، که مشعر بر لزوم تعدد می تواند باشد].
٨. اما به قائف ها نگوید برای چه آنها را دعوت کرده اید و در منزل هایتان بمانند. [لتکونوا: شاهد بر

١. الکافی (ط - دار الحدیث)؛ ج ٢، ص ١٠٤.

٢. لسان العرب، ج ١١، ص ١٨٨.



- اینکه لام امر بر مخاطب هم وارد می شود (و الا باید «فکونوا» باشد) ^۱
۹. [قَلَمًا جَاؤُوا...: مرحوم مازندرانی این فراز را ادامه کلام حضرت امام رضا^(ع) بر می شمارد و به صورت امری ضبط می کند: (معنی وقتی آمدند بنشینید در باغ) اما مجلسی در مرآة العقول این را قول علی بن جعفر می داند (معنی: وقتی آمدند، نشانند ما را در باغ)]
- وقتی قائف ها آمدند، نشانند ما را در باغ
۱۰. علی بن جعفر: و عموها و برادران و خواهران صف بستند [اصْطَفَ: صف بستند]
۱۱. و امام رضا^(ع) را گرفتند و لباس پشمی و شب کلاه پشمی پوشانند و یک بیل (مسحا= بیل) را بر گردن او گذاشتند [و گویی باغبان است]
۱۲. و گفتند به امام رضا^(ع): وارد بستان شو به گونه ای که گویی در آنجا کار می کنی
۱۳. سپس امام جواد را آوردند و گفتند [خطاب به قائف ها] این پسر بچه ها را به پدرش ملحق کنید. [پدرش را معلوم کنید]
۱۴. قائف ها گفتند: در میان جمع برای این فرزند، پدری نیست ولی این [اشاره به یکی از حضار] عموی پدر اوست و این عموی خود اوست و این زن، عمه اوست و اگر برای این فرزند در این جمع، پدری باشد، صاحب باغ (باغبان) پدر اوست.
۱۵. چراکه دو پای این با دو پای او یکسان است.
- قدم: هم به معنای خود پا می باشد و هم اثر پا، و مراد در اینجا دومی است. چراکه از ادامه روایت بر می آید که قائف ها حضرت رضا را ندیده اند و بعداً او را دیده اند]
۱۶. بعد از اینکه امام رضا^(ع) بازگشت، گفتند این پدر این پسر بچه است.
۱۷. علی بن جعفر: پس من برخواستم و آب دهان امام جواد را مکیدم و به او گفتم: شهادت می دهم که تو امام من هستی از نزد خدا.
۱۸. پس امام رضا گریه کرد و گفت: ای عمو، آیا نشنیده ای از پدرم که می گفت: «پیامبر(ص) فرمود: به پدرم قسم [در برخی نسخه ها «یاتی» می آید] فرزند بهترین کنیزان، فرزند یک زن نوبه ای

۱. غایة الآمال امامقامی، ج ۳، ص ۵.



[جنوب سودان] است که آن زن دهان خوش بو دارد و آن زن رحم انتخاب شده دارد. [مرحوم فیض کاشانی در وافى می نویسد: مراد حضرت مهدی(عج) است که به مادر بزرگ خود، مادر امام جواد(ع) انتساب داده شده است^۱ مرحوم مازندرانی «الْمُنْتَجِبَةُ الرَّحِمِ» (به معنای زنی که نجیب می زاید) ضبط کرده است.^۲

۱۹. [امام رضا(ع) سپس فرمود:] وای بر ایشان [خلفای بنی عباس]^۳ خدا لعنت کند اَعْيَبَسَ را [در برخی نسخه ها: اغبس (کسی که رنگی همانند رنگ خاکستر دارد) یا اُعْيَبَسَ (مصفر اغبس)]^۴ گفته شده «اعبس» اشاره و کنایه از عَبَّاس است به خاطر اشتراک به عبوس بودن - و اَعْيَبَسَ مصفر همان است. که به خاطر تقیبه کلمه عباس به این صورت قلب می شده است. این گونه اشاره به بنی عباس به خاطر تقیبه، مرسوم بوده است. برخی هم مراد از این کلمه را «سفاح» پایه گذار خلافت عباسی دانسته اند و برخی هم گفته اند مراد حضرت حجاج یا متوکل است]

۲۰. و فرزندان اعیس صاحب فتنه (اشاره به سفاح) را هم لعنت کند.

۲۱. [و یقتل] امام زمان(عج) ایشان را به قتل می رساند، سال ها و ماه ها و روزهایی.

۲۲. یَسُوْمُهُمْ خَسْفًا: [یسوم: تکلیف می کند / خسف: پستی و مشقت] و آنها را به پستی تکلیف می کند [مرحوم مجلسی می نویسد در برخی نسخه ها «لیسومهم» آمده است]

۲۳. و می آشاماند به آنها کاسه ای از عصاره درخت تلخ

۲۴. و آن فرزند بهترین کنیزان [هو]، طرید [دور افتاده - طرد شده] و شرید [کسیکه از مردم دور افتاده و در سرزمین ها با خوف می گردد] و موتور بایبه وجده [موتور: کسیکه قصاص کشته اش گرفته نشده است. کسیکه قاتل پدر و جدش قصاص نشده است و یارانش کشته شده اند و تنها مانده است (وتر: تنها)] و صاحب غیبت است.

۲۵. گفته می شود که دو مرد یا هلاک شده در هر وادی که رفته باشد (یا: به کجا رفته است؟)

۱. الوافی، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. شرح کافی، ج ۶، ص ۱۹۶.

۳. شرح کافی، ج ۶، ص ۱۹۶.

۴. شرح کافی، ج ۶، ص ۱۹۶.

۲۶. ای عمو! آیا آن [کسیکه خواهد آمد] جز از من است؟ [غیر از فرزند من است؟]

۲۷. علی بن جعفر: راست گفتی.



درس خارج فقه ائمه ایدین حنین